

مکاتبات دو مرجع

(اجازات و نامه‌های آیت الله العظمی سید ابوالحسن اصفهانی

به آیت الله العظمی سید شهاب الدین مرعشی نجفی)

سید محمود مرعشی نجفی

از روزگاران کهن که بشر با خط و کتابت آشنا شده، نامه‌نگاری یکی از مهمترین روشهای ارتباط بین افراد بوده است، به گونه‌ای که افراد بشر جهت ارتباط و تبادل اطلاعات و حتی احوال‌پرسی از یکدیگر، از این آیین پسندیده سود جستند. نامه‌نگاری در گذشته بسیار رایج بوده و هم اکنون نیز در برخی از جوامع رایج است، اما متأسفانه از حدود یک سده پیش به این سو و با پیدایی تجهیزات مدرن همچون رادیو، تلویزیون، تلفن، تلفن همراه، رایانه و غیره، نامه‌نگاری بتدریج از گردونه روابط بین انسانها خارج شده است.

نامه و نامه‌نگاری، خود از دیرباز شیوه‌ها و آیین‌نامه‌های خاص خود را داشته و به موضوعات سیاسی، تاریخی، اجتماعی، فرهنگی، مذهبی، اقتصادی و علمی اختصاص یافته و سیاستمداران، عالمان، ادیبان، شاعران و گروه‌های اجتماعی از آن در جهت انتقال مسائل گوناگون استفاده کرده‌اند. انسانها در زمانهای قدیم، پرندگان

به ویژه کبوترانی را جهت حمل نامه‌هایشان تربیت می‌کردند تا در کمترین زمان ممکن در آن روزگار، نامه‌های خود را به گیرنده برسانند؛ بدین گونه که نامه را پس از نگارش تا کرده و با ریسمانی آن را به پای کبوتران می‌بستند و آنها را به سوی گیرنده نامه‌ها به پرواز در می‌آوردند.

حضرت امام صادق علیه السلام در تشویق و ترغیب مسلمانان به نامه‌نگاری چنین فرموده‌اند: «التواصل بين الاخوان في الحضرة، التزام، وفي السفر، التكتاب»؛^۱ ارتباط و پیوند میان برادران ایمانی در هنگام حضور، دیدار با یکدیگر و در هنگام سفر، نامه‌نگاری است. این ارتباط و پیوند بین برادران ایمانی، از نظر اسلام و پیشوایان دین آنچنان اهمیت دارد که پاسخ به نامه برادر ایمانی، همانند پاسخ سلام، واجب به شمار رفته است؛ چنانکه گفته شده: «ردّ جواب الكتاب واجب كوجوب ردّ السلام والبادی بالسلام اولی بالله ورسوله»؛^۲ پاسخ دادن به نامه همچون جواب سلام واجب است و آغازگر سلام، به خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نزدیک‌تر است.

عالمان، فقیهان، محدثان و ادیبان جهان اسلام، از گذشته‌های دور تا کنون، نامه‌های فراوانی از خود بر جای نهاده‌اند که بسیاری از آنها موجود و گاه در زندگی نامه‌های آنان یا در کتابهای رجالی، ادبی و خاطرات آنان درج گردیده و ذخایر مکتوب بر جای مانده از سده‌های پیشین گویای این حقیقت است.

هم‌اکنون در کتابخانه‌های بزرگ و کوچک و حتی شخصی، موزه‌ها و مراکز نگهداری اسناد و مدارک^۳ انبوهی از نامه‌های سیاسی، تاریخی، اجتماعی، فرهنگی، علمی، اقتصادی و مذهبی وجود دارد که مسائل گوناگون زندگی انسانهای گذشته و اندیشه‌هایشان را نشان می‌دهد و بسیاری از این نامه‌ها تا کنون به صورت کتابها، رساله‌ها، خاطرات و مقالات مختلف، چاپ و منتشر گردیده‌اند.

۱. اصول کافی، ۲/۶۷۰ (کتاب عشره، باب تکتاب)؛ وسائل الشیعه، ۸/۴۳۷ (باب ۳۳ از احکام معاشرت).

۲. همان منبع پیشین.

۳. اسناد دستنویس اعم از تاریخی، سیاسی، مذهبی، اقتصادی و اجتماعی آنچنان اهمیت دارد که هم‌اکنون در کتابخانه‌های بزرگ و مراکز اسناد، جهت نگهداری و بایگانی و نیز پیشگیری از فرسایش آنها مبالغ بسیاری را هزینه می‌نمایند؛ به ویژه از لحاظ برودت، حرارت، رطوبت، خشکی هوا و بالاخره آفت‌هایی همچون موریهانه، حشرات دیگر، ویروس‌ها و باکتری‌ها و نیز بلایای طبیعی از قبیل زمین‌لرزه، سیل و آتش‌سوزی.

گذشته از سنت دیرینه تاریخی در زمینه نامه‌نگاری و صرف نظر از دستورات اکید و سفارش‌های فراوان پیشوایان دین، از دیدگاه عقلی نیز نامه‌نگاری یک حرکت انسانی، اجتماعی و عقل‌پسند است و از این راه پیوند عاطفی و تبادل افکار و اندیشه‌ها و در نتیجه برآوردن نیاز عقلی و فطری حاصل می‌شود. نامه‌نگاری افزون بر این ویژگی‌ها و فایده‌ها، از دو جهت نشانگر درک و شعور درونی انسانها است. از یک سو نشان از ساختار پیکره و طبیعت انسانی دارد که نیازمند ارتباط و پیوند با دیگران و بهره‌گیری از روابط اجتماعی است و از دیگر سو نشانه شخصیت و درک و فهم عمیق است؛ چنانکه گفته‌اند: «الکتاب سفیر العقل»؛ نامه و پیک نماینده عقل است. هر قدر درک و شعور نویسنده نامه بیشتر باشد، مسائل مطرح شده در نامه او، عمیق‌تر، ارزشمندتر و بیشتر نمایانگر عقل و اندیشه والای اوست و به همین دلیل حضرت امام صادق علیه السلام فرموده است: «یستدل بکتاب الرجل علی عقله و بصیرته و برسوله علی فهمه و فطنته»؛^۱ نامه و نوشته مرد بر عقل و بینش او دارد و پیک او بر شعور و زیرکی او.

یکی از مراجع عظام تقلید و شخصیت‌های بزرگ روحانی، علمی و فرهنگی، پدر بزرگوارم حضرت آیت الله العظمی سید شهاب الدین مرعشی نجفی رحمته الله است که از پرکارترین و موفق‌ترین روحانیان در زمینه نامه‌نگاری و ایجاد ارتباط با شخصیت‌های مختلف در زمینه‌های گوناگون علمی به‌شمار می‌آید. حجم نامه‌های باقی‌مانده از ایشان و کسانی که به آن بزرگوار نامه نگاشته‌اند، نشانگر روابط گسترده ایشان با افراد مختلف در داخل و خارج کشور بوده است. در این مقال، گوشه کوچکی از نامه‌ها و ارتباط تنگاتنگ آن بزرگ‌مرد را با یکی دیگر از شخصیت‌های برجسته علمی و مذهبی شیعی، مرجع بزرگ تقلید شیعیان، حضرت آیت الله العظمی سید ابوالحسن موسوی اصفهانی رحمته الله، هم‌زمان با همایش نکوداشت آن شخصیت بی‌نظیر جهان تشیع که در سال ۱۳۸۷ شمسی در اصفهان برگزار می‌شود، ارائه می‌نمایم و امیدوارم که در نظر اهل فن و علاقه‌مندان به این دو عالم برجسته روحانی شیعه مقبول افتد.

پیش از آنکه به گزارش بپردازم، بایسته است به صورت کوتاه، به زندگی نامه مرحوم آیت الله العظمی سید ابوالحسن اصفهانی علیه السلام و پدر بزرگوارم، حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی علیه السلام اشاره ای داشته باشم.

الف. آیت الله العظمی سید ابوالحسن اصفهانی ابن سید محمد بن عبد الحمید موسوی (۱۲۸۴ - ۱۳۶۵ هـ. ق/ ۱۸۶۷ - ۱۹۴۶ م) فقیه نامدار، مرجع پرآوازه شیعه و زعیم نامور حوزه علمیه هزار ساله نجف اشرف در روستای «مدیسه» در حومه اصفهان دیده به جهان گشود و پس از فراگیری مقدمات علوم دینی در زادگاه خویش به عراق مهاجرت نمود و در نجف اشرف از محضر عالمان و فقیهان بزرگ آن روزگار دانش آموخت و به زودی به درجه رفیع اجتهاد و زعامت و مرجعیت عامه شیعیان جهان دست یازید و سرانجام در نهم ذی حجه ۱۳۶۵ در کاظمین دیده از جهان فرو بست و پس از تشییع پیکر مطهرش در کاظمین و کربلا به نجف اشرف حمل شد و در آرامگاه جنب باب سوق الکبیر نجف، در صحن حضرت مولا امیر المؤمنین علیه السلام، به خاک سپرده شد.^۱

ب. آیت الله العظمی سید شهاب الدین بن آیت الله سید شمس الدین محمود حسینی مرعشی نجفی (۱۳۱۵ - ۱۴۱۱ هـ. ق/ ۱۸۹۷ - ۱۹۹۰ م) علامه جامع الأطراف، نسابه آل رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، فقیه اهل بیت علیهم السلام، عالم اصولی، محدث رجالی، ادیب، مورخ و مرجع عالیقدر عصر، بزرگ فرهنگبان میراث اسلامی و یکی از مفاخر جهان تشییع در نجف اشرف در یک خانواده بزرگ علمی چشم به جهان گشود و در همانجا

۱. پدر بزرگوارم آیت الله العظمی مرعشی نجفی علیه السلام در مورد آیت الله العظمی اصفهانی علیه السلام در برخی از یادداشت های درباره اجازات چنین نگاشته اند: «صورة اجازة العلامة، مرجع الشيعة الامامية ومن نثيت له الوسادة في عصرنا، حجة الاسلام وعلم الأعلام، آية الله في الوري، السيد أبو الحسن بن العلامة السيد محمد بن العلامة السيد عبد الحميد البهبهاني الإصفهاني المديسي للعبد شهاب الدين الحسيني النجفي و كان هذا السيد الجليل مرجعاً وملجعاً للشيعة. انتقلت إليه الزعامة الكبرى بعد وفاة معاصريه وطارصيته وعلاصوته، فقام بإدارة شؤونها أحسن قيام إلى أن توفي سنة ۱۳۶۵ هـ. ق. وله حاشية على «كفاية الاصول» لم يرض بنشرها، رأيتها عنده في النجف الأشرف، وكتاب «الوسيلة» في الفروع الفقهية، طبع عدة مرات، وكان عمدة تلمذه على شيخه المحقق الخراساني صاحب «الكفاية»، ومما امتحنه الله به قتل ولده الأكبر العالم الفاضل السيد حسن علیه السلام. وكان في عنفوان الشباب ناصراً ومعاضداً لوالده في اموره، قتله شقي يعرف بعلي القمي ليلة الجمعة في الصحن الشريف العلوي في حال الصلوة بالسكين ومضى شهيداً، حشره الله مع أجداده الكرام. وبالجملة أظهر المترجم المرحوم السيد ابوالحسن تجلداً وصبراً عجبياً، قل ما يرى مثله ولم يرض باقتصاص القاتل والخبيث حتى في بلدة همدان، أخذته الله بنكاله وعذابه».

به فراگیری علم و دانش پرداخت و از محضر استادان و بزرگان آن حوزه علمی هزار ساله شیعه، کسب فیض نمود و در سنین جوانی به درجه عالی اجتهاد نائل گشت. ایشان در ۲۱ محرم الحرام ۱۳۴۲ از نجف اشرف مهاجرت کرد و در ۷ شعبان ۱۳۴۳ به شهر قم وارد شد و بنابر اصرار مرحوم آیت الله العظمی حاج شیخ عبد الکریم حائری یزدی - مؤسس حوزه علمیه قم - جهت تدریس در آن حوزه نوپای علمی، در آن شهر مقدس سکونت اختیار کرد و به تدریس و پرورش شاگردان و تألیف و تصنیف پرداخت و در حفظ و گسترش حوزه علمی نوپای قم بسیار کوشید. ایشان پس از رحلت آیت الله العظمی شیخ عبد الکریم حائری رحمته، درس خارج فقه و اصول را آغاز نمود و بعد از رحلت حضرات آیات عظام سه گانه، حجت، صدر و خوانساری، به عنوان یکی از مراجع بزرگ شیعه شناخته شد و پس از درگذشت مرجع بزرگ شیعه، آیت الله العظمی حاج آقا حسین طباطبائی بروجردی، به عنوان یکی از مراجع طراز اول ایران مطرح گردید و بسیاری از شیعیان در ایران، هند، پاکستان، افغانستان و برخی از کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس از معظم له تقلید می کردند. آن بزرگوار پس از عمری تدریس و تألیف و خدمت به علم و فرهنگ و اسلام و مذهب اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام سرانجام در شامگاه چهارشنبه هفتم صفر ۱۴۱۱، برابر هفتم شهریور ۱۳۶۹، در ۹۶ سالگی چشم از جهان فرو بست و پس از تشییع میلیونی که از پیکر مطهر ایشان به عمل آمد در آستانه کتابخانه بزرگ خود، حسب وصیت خودشان،^۱ به خاک سپرده شد و مرقد مطهرش اکنون زیارتگاه علاقه مندان و عاشقان ایشان است.^۲ ارتباط میان این دو مرجع بزرگ و علاقه ای که به یکدیگر داشتند،

۱. با آنکه در چند دهه گذشته از سوی تولیت سابق حرم، مرحوم سید ابوالفضل تولیت، محل دفن مناسبی در داخل حرم مطهر حضرت معصومه علیها السلام به آن بزرگوار اختصاص یافته بود، ولی مرحوم آقا در «وصیت نامه الهی - اخلاقی» خودشان خواسته بودند که در راهروی ورودی کتابخانه ای که خود، آن را بنیاد گذارده اند، در زیر پای افرادی که جهت مطالعه آثار اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام به کتابخانه مراجعه می کنند، دفن شوند. محلی که در داخل حرم مطهر در نظر گرفته بودند، به پاس هفتاد سال اقامه نماز جماعت معظم له در سه وعده صبح، ظهر و عصر، و مغرب و عشا، در مسجد بالای سر حرم مطهر بوده است و به همین سبب آن مرجع فقید راکبوتر حرم می نامیده اند.

۲. جهت آگاهی بیشتر در مورد زندگینامه مرجع فقید آیت الله العظمی مرعشی نجفی رحمته به کتابهای شهاب شریعت، کتابشناسی توصیفی، مرزبان حماسه ها و بر ستیغ نور از انتشارات کتابخانه معظم له مراجعه شود.

مربوط به زمان جدّ بزرگوارم آیت الله سید شمس الدین محمود مرعشی نجفی رحمته الله است که در نجف اشرف هم مباحثه آیات عظام سید ابوالحسن اصفهانی و سید حسن مدرّس بوده است. میان جدّ بزرگوارم و مرحوم سید ابوالحسن، علاقه و دوستی عمیقی وجود داشته است که در این مقال در اندیشه بیان آن نیستم، اما همین رابطه دوستانه، به تدریج بین ایشان و پدر بزرگوارم و عموی عزیزم آیت الله سید مرتضی مرعشی نجفی رحمته الله تداوم یافت؛ به گونه‌ای که در سال ۱۳۶۰ هجری قمری، هرگاه عمویم تصمیم می‌گرفت جهت زیارت حضرت ثامن الحجج، علی بن موسی الرضا علیه السلام، از نجف اشرف به ایران سفر کند با مخالفت شدید آیت الله العظمی سید ابوالحسن اصفهانی روبرو می‌شد.

نخستین ارتباط تنگاتنگ و عمیق بین پدرم و آیت الله اصفهانی، در سه اجازه‌ای که ایشان به پدرم داده‌اند، نمود یافته است. ایشان در اجازه اجتهادی که حول و حوش سال ۱۳۴۶ هجری قمری به نام پدرم نگاشته‌اند، ایشان را «عالم فاضل، صاحب فکر و سلیقه‌ای مستقیم و محقق مدقق» شمرده‌اند که به درجه اجتهاد مقرون به رشد و صلاح رسیده است و در اجازه‌ای دیگر به ایشان در ۱۳۴۷ هجری قمری، پدرم را عالم عامل فاضل محقق فهام خطاب کرده‌اند.

متن این سه اجازه بدین شرح است:

بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله رب العالمين و صلى الله على اشرف الانبياء المرسلين و افضل السفراء المقربين محمد [اشرف] النبيين و على آله الطيبين الطاهرين المعصومين و حجج الله على الخلق اجمعين سيما بقيّة الله في الارضين. فانّ جناب العالم الفاضل، والسيد الكامل، صاحب الفكرة القويمة والسليقة المستقيمة، مروج الاحكام، حجة الاسلام السيد شهاب الدين الشهير ب: آقا نجفی المرعشى، ممّن صرف عمره الشريف في تحصيل العلوم الشرعية و تنقيح مبانيها النظرية، و حضر على جهابذة الدين و الاسلام و اماناء الله على الاحكام، فاحصاً، باحثاً، مفيداً، مستفيداً، محققاً، مدققاً، مجدداً حتى بلغ بحمد الله و نال ما يؤمل من درجات الاجتهاد، مقروناً بالصلاح و الرشاد، فله العمل بما استنبطه من الأحكام، على النهج المؤلف بين الأعلام و المجتهدين العظام. و قد اجزت له أيضاً أن يروي عني ما صح لي

روايته بطرقي المقررة المنتهية إلى مشايخي العظام، ومنهم الى اهل بيت العصمة
-عليهم الصلوة والسلام- واوصيه بما اوصاني مشايخي الكرام فى سلوك جادة التقوى
والاحتياط، والرجاء أن لا ينساني من صالح الدعاء كما انى لا أنساه ان شاء الله.

الحقير ابو الحسن الموسوى الاصفهاني

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين
والسلام على من اصطفاه
من الاولين والآخرين
واللعنة الدائمة على
اعدائهم اجمعين. و بعد:
فان شرف العلم لا يخفى
وفضله لا يحصى وممن
تصدى للطلب والعمل به
هو جناب العالم العامل
العلام والفاضل المحقق
الفهाम، الورع التقى، مروج
الاحكام الأنما شهاب الدين
المعروف ب: آقا نجفى
المرعشى - ادام الله تعالى
تأييداته - فلقد بذل فى هذا
السييل برهة من عمره
واشتغل به شطراً من دهره، معتكفاً بجوار الامير - سلام الله عليه - ومستمداً بالاستفادة
من الاساطين. جدّ واجتهد حتى بلغ مرتبة سامية من العلم والفضل وهو مجاز منى فيما
يجوز اجازته للمجتهد. وأجزت له أن يروى عنى جميع ما صحّت لى روايته من كتب
الفقه والحديث والاخبار المعتمدة واوصيه بملازمة التقوى والاحتياط.

نخستين اجازة اجتهاد آيت الله العظمى اصفهاني (ره)
به حضرت آيت الله العظمى مرعشى نجفى (ره)

بسم الله الرحمن الرحيم،
الحمد لله رب العالمين
والسلام على من اصطفاه
من الاولين والآخرين
واللعنة الدائمة على
اعدائهم اجمعين. و بعد:
فان شرف العلم لا يخفى
وفضله لا يحصى وممن
تصدى للطلب والعمل به
هو جناب العالم العامل
العلام والفاضل المحقق
الفهाम، الورع التقى، مروج
الاحكام الأنما شهاب الدين
المعروف ب: آقا نجفى
المرعشى - ادام الله تعالى
تأييداته - فلقد بذل فى هذا
السييل برهة من عمره

الاحقر ابو الحسن الموسوى الاصفهاني¹

در ذیل این اجازہ، دیگر مرجع بزرگ مرحوم آیت اللہ العظمی حاج میرزا محمد حسین غروی نائینی نیز اجازہ مرحوم آیت اللہ سید ابوالحسن اصفہانی را با این عبارات تأیید نموده است:

بسم اللہ الرحمن الرحیم، جنابہ مجاز منی فیما یجوز اجازتہ للمجتهد وفی روایۃ ما صحّت لی روایتہ من مشایخی، من مصنفات اصحابنا وما رووہ عن غیرنا ولہ.

بسم اللہ الرحمن الرحیم
الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی من یتبعنا واللعنة لائمة کفارا
و بعد فان سرف العلم لا یجوز فیما یجوز عن تلمذ الطیبت العمل به و صواب العلم بالحق
والفاضل الحق (نظام الوریع التبع روح الأحكام الأما شها بالروس المعروف بان یخبر
المرعس ارام امیرتانی تا بیادته فلقد بذل فی هذا السبیل برهته من عمره و جعل فی سبیل
دیہه مقلنا لحوار الامیر سلام علیہ دستار بلا سعاد من الأطلس جده واجتهاد علی
مرتبہ سائمتہ من العلم و الفضل و برجا زین فیما یجوز التلمذ و اجرت لہ ان یرد علی
صحّت روایتہ من کتبت الحق الحدیث والأخبار المعقبہ و رووہ عن علامتہ التقریظ
الدعوات ابو طیل الحوی
الاصفہانی

بسم اللہ الرحمن الرحیم
جاء مجاز منی فیما یجوز التلمذ و اجرت لہ ان یرد علی صحّت روایتہ من کتبت الحق الحدیث والأخبار المعقبہ و رووہ عن علامتہ التقریظ
الدعوات ابو طیل الحوی
الاصفہانی

اجازة اجتهاد دوم آیت الله العظمی اصفہانی (ره)
به حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره) که در سال ۱۳۴۷ ه. ق.
مورد تأیید آیت الله العظمی حاج میرزا حسین نائینی (ره) قرار گرفته است

حرّرتہ فی رمضان ۱۳۴۷ محمّد حسین الغروی النائینی

یادآوری می شود که مشایخ اجازة روایتی آیت اللہ اصفہانی رحمۃ اللہ علیہ، نخست استادش مرحوم آیت اللہ آخوند ملا محمد کاظم خراسانی، سپس مرحوم آیت اللہ میزا محمد تقی شیرازی، آنگاه مرحوم آیت اللہ شیخ الشریعہ اصفہانی و سرانجام شیخ الاجازة عصر خویش، مرحوم

مرعشی نجفی صاحب رسد و غیرتانی ۱۱ جمادی الثانی ۱۳۴۷ ه. ق. در کتبی معلوم علی علم روایتی
حضرت خانم الزینب صاحبہ ارجمندہ صاحبہ سلمہ یعنی امجدان روح مصلحان بر تلمذ
آه لایحی و استفاضتہ از ایش ل و انرا ان ممنا و جید روایتی و غنول
محصل علوم مرعشہ و تلمذ اصدان لعمری بنا بر اس حدیثی کما ذن در کلیمہ
امور جمعیہ از اسم انام مشتملہ بر اسم قلم مرعشہ خراسان مژدین نوبتہ در حدیث نرا
مقتدم نموده از ان کتبی و باکی آتہ سرور ارام ۱۱ جمادی الثانی ۱۳۴۷ ه. ق.
الدعوات ابو طیل الحوی
الاصفہانی

اجازة امور حسبیة آیت الله العظمی اصفہانی (ره)
به حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره) مورخ ۱۳۴۶ ه. ق.

آیت الله سید حسن صدر کاظمی بوده‌اند، که مرحوم اصفهانی در اجازات روایتی که به افراد داده است، در آنها این موضوع را آورده است. همچنین تنی چند از عالمان برجسته از آن مرحوم اجازه روایتی اخذ نموده‌اند که به جز پدر بزرگوارم، مرحوم آیت الله حاج ملا علی خیابانی تبریزی و مرحوم آیت الله سید مصطفی صفائی خوانساری بوده‌اند. البته مرحوم سید صدها اجازه کتبی اخذ وجوه و امور حسبیه به روحانیان عصر خود داده است.

از جملات و کلماتی که در این دو اجازه اجتهاد و یک اجازه امور حسبیه که آیت الله العظمی اصفهانی به والد بزرگوارم داده، به خوبی می‌توان میزان اعتماد و دوستی فیما بین و مقام ویژه علمی پدرم را دریافت. همچنین این اجازه‌ها نشان می‌دهد که تا چه اندازه ایشان به موقعیت علمی و دانش و فضل والدم آگاه بوده و به خوبی از ایشان شناخت داشته است. این نکته از نامه‌هایی که به ایشان نوشته نیز آشکار است.

نامه‌هایی که بین آیت الله اصفهانی و پدر عزیزم رد و بدل شده زیاد بوده است؛ زیرا که این مکاتبات حدود بیست سال ادامه داشته است. اما متأسفانه آنچه در حال حاضر باقی مانده و در اختیارم می‌باشد، تنها شش نامه از مرحوم آیت الله اصفهانی است که متأسفانه خود نامه‌ها تاریخ ندارند و چند نامه نیز تاریخشان از پشت پاکت آنها مشخص و بقیه نامشخص است. گذشته از اینها، از نامه‌هایی که پدرم برای آیت الله اصفهانی نگاشته‌اند نیز هیچ اطلاعی در دست نیست^۱. تا آنجا که امکان دارد سعی می‌کنم نامه‌ها را به ترتیب تاریخشان در اینجا بیاورم، و آن نامه‌هایی که تاریخ ندارند را با حدس و گمان مرتب نموده و ارائه می‌نمایم.

در این نامه‌ها در مورد مسائل شخصی، احوال‌پرسی عادی، ارسال مرسوله‌های کتاب یا وجوه شرعی و ارسال قبض‌های رسید آنها، تسلیت و تعزیت، مطالبی راجع به حوزه علمیه قم و درخواست کمک برای حوزه نوپای قم و پرداخت شهریه به طلاب حوزه علمیه قم، درخواست اجازاتی برای خود یا دیگران، پرسش و پاسخ در مورد تبدیل آرای فقهی و شرعی ایشان و برخی موارد دیگر، سخن رفته است.

۱. در زمانهای گذشته چون عالمان و مراجع عظام تقلید بایگانی نداشته‌اند که رونوشت هر نامه‌ای را که به دیگر عالمان می‌نگاشتند برای خود نگاه دارند، لذا رونوشت بیشتر نامه‌هایی که پدر بزرگوارم برای شخصیت‌های برجسته و افراد مختلف نوشته‌اند وجود ندارد، ولی از پاسخ برخی نامه‌ها که بزرگان به پدرم نوشته‌اند، مشخص می‌شود که این نامه‌نگاری‌ها پیرامون چه موضوعی بوده است.

نخستین نامه که در میان نامه‌های موجود قدیمی تر است و گویا در تاریخ ۱۹۲۹ م / ۱۳۴۸ هـ. ق / ۱۳۰۸ هـ. ش ارسال شده، چنین است:

خدمت جناب مستطاب علم الاعلام، صفوة الفقهاء الكرام، ثقة الاسلام آقای سيد شهاب الدين النجفی - دامت افاضاته.

بسم الله الرحمن الرحيم. به عرض می‌رساند، مرقومه شریفه واصل، چون حاکی از استقامت مزاج شریف بود، کمال مسرت حاصل. حقیر هم بحمد الله تعالی سالم و به وظائف خود قیام دارم. قبض مرسل امضا و مهر شده، لفاً ارسال است. ملتمس دعا هستم. والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته.

الاحقر ابوالحسن الموسوی الاصفهانی^۱

نامه دوم در تاریخ ۱۹۲۹ م / ۱۳۴۸ هـ. ق / ۱۳۰۸ هـ. ش به این مضمون فرستاده شده است:

خدمت جناب مستطاب علم الاعلام ملاذ الانام ثقة الاسلام آقای آقانجفی - سلمه الله تعالی.

بسم الله الرحمن الرحيم. به عرض می‌رساند مرقومه شریفه که حاکی از استقامت مزاج شریف و کاشف از عوالم محبت بود، واصل، موجب تشکر و مسرت گردید. راجع به حوزه علمیه بلده قم، در نظر داشته و در موقع مناسب به طریقی که باید بذل مساعدت نموده و دارم. از حضرت حق - جل شأنه - توفیق و تأیید را مسئلت دارم و جمع شمل همه از بارگاه قدس الهی خواهانم. و در خصوص قره‌العین اعزّ جناب آقای آقا سید مرتضی - سلمه الله تعالی - کمال علاقه‌مندی با ایشان را دارم. لکن اوضاع زمانه ما را خجل ساخته که نتوانسته‌ام به نحو دلخواه حق ایشان را ادا کنم. و در خصوص اجازه آقای آقا سید حسن حسینی، به نظر دارم که برای ایشان فرستاده‌ام، اگر نرسیده اطلاع دهید تا فرستاده شود. و در خصوص رساله ذخیره المعاد که اشاره فرموده بودید، با ملحقات آورده حاشیه شود، با این ضعف حال و کثرت اشتغال از... قدرت خارج است، لکن گمانم این است وسیله النجاة حقیر که یک جلد آن را به توسط آقای آقا سید مرتضی ارسال داشته و ترجمه آن که مسمی به صراط النجاة است، مکفی از همه باشد و تبدل رأی که اشاعه

شده، اصلی ندارد، بسیار کم است. موارد قبل رأی حقیر غالباً اگر مخالفتی در مسائل رسائل باشد، تبدل از احتیاط به تفوی یا عکس آن است و حال این نحو از تبدل معلوم است. زیاده تصدیع نمی شود. والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته.

الاحقر ابوالحسن الموسوی الاصفهانی^۱

نامه سوم در تاریخ ۱۹۳۰م/۱۳۴۹هـ. ق/۱۳۰۹هـ. ش ارسال شده و مربوط به پاسخ تسلیت و تعزیتی است که والد بزرگوار، به علت کشته شدن فرزند آیت الله اصفهانی، برای ایشان فرستاده اند و به این شرح است:

خدمت جناب مستطاب علم الاعلام، رکن الاسلام، آقای آقا سید شهاب الدین المرعشی المشتهر ب: آقا نجفی - دامت افاضاته.

بسم الله الرحمن الرحيم. به عرض می رساند مرقومه شریفه که مشتمل بر تعزیت و اظهار محبت بود، واصل، موجب کمال تشکر و تسلیت خاطر گردید. در مصائب و ناملائمات متأسی به بزرگان دین و اجداد معصومین هستیم و از حضرت باری الهام صبر را مسئلت می نماییم. در مرقومه قبل، شرحی از حالات و گزارشات خود مرقوم داشته بودید، موجب کمال تکدر گردید، لکن البلیة اذا عمت... اگر در نظر راهی تصور فرمایید که مقدور احقر باشد، با کمال امتنان حاضرم. محرمانه اشاره فرمایید. همیشه بشارت سلامتی و مراسلات شریفه را مترصدم.

الاحقر ابوالحسن الموسوی الاصفهانی^۲

نامه چهارم در تاریخ ۱۹۳۸م/۱۳۵۸هـ. ق/۱۳۱۷هـ. ش نوشته و ارسال گردیده که به این شرح است:

خدمت جناب مستطاب علم الاعلام، عمدة العلماء الفخام، ثقة الاسلام آقای آقا - سید شهاب الدین الشهير ب: آقا نجفی - سلمه الله تعالى.

بسم الله الرحمن الرحيم. به عرض می رساند، ان شاء الله تعالى، قرین صحّت و عافیت و تأییدات خاصه الهیه و مستظهر به الطاف خفیه و جلیه حضرت ولی عصر - ارواحنا فداه - خواهید بود. حقیر هم بحمد الله تعالى، سالم و به وظائف خود قیام

۱. گنجیه شهاب، دفتر نخست، ص ۶۲ و نسخه خطی موجود در کتابخانه معظم له.

۲. نسخه خطی موجود در کتابخانه معظم له.

دارم. مرقومات محبت‌آمیز هر کدام در موقعش رسید، مع الأسف که در اثر ضعف و پریشانی حواس و اشغال متنوعه و هموم و عوارض مختلفه موفق به جواب بسیاری از آنها نشده‌ام، البته معذورم دارید. در بعضی مرقومات تقاضای شجره‌نسب فرموده بودید، چنین شجره‌ای نزد احقر نیست. ملتمس دعا هستم و همیشه بشارت سلامتی و مراسلات شریفه را مترصدم. کافه آقایان مخصوصاً مخصوصین را مبلغ سلام هستم.

الاحقر ابوالحسن الموسوی الاصفهانی^۱

نامه پنجم در تاریخ ۱۹۴۰م/۱۳۵۹هـ. ق/۱۹/۱۳۱۸هـ. ش نوشته و ارسال گردیده که به این شرح است:

خدمت جناب مستطاب علم الأعلام، مروج الأحكام، رکن الاسلام آقای آقا سید شهاب الدین المشتهر ب: آقا نجفی - دامت افاضاته.

بسم الله الرحمن الرحيم. به عرض می‌رساند، ان شاء الله تعالی، قرین صحت و عافیت و تأییدات خاصه الهیه - جل شأنه - خواهید بود. مرقومه شریفه که حاکی از استقامت مزاج شریف بود، واصل، موجب مسرت گردید. حقیر هم، بحمد الله تعالی، حالم بد نیست، غیر از آنکه ضعف مفرط دارم و به همین جهت، مضافاً به کثرت اشغال، کمتر تصدیع شده و شاید بعضی مرقومات، بی جواب مانده و بالجمله معذورم دارید و امید آنکه از ادعیه خالصه محروم نفرمایید. ورقه ارسالی امضا و مهر و ارجاع شد. همیشه بشارت سلامتی و مراسلات شریفه را مترصدم. والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته.

الاحقر ابوالحسن الموسوی الاصفهانی^۲

نامه ششم در ۱۹۴۱م/۱۳۶۰هـ. ق/۱۳۱۹هـ. ش به این شرح نوشته و ارسال شده است: خدمت جناب مستطاب علم اعلام، رکن الاسلام، آقای آقا سید شهاب الدین نجفی - دامت افاضاته.

بسم الله الرحمن الرحيم. به عرض می‌رساند، ان شاء الله تعالی، قرین صحت

۱. گنجینه شهاب دفتر نخست، ص ۶۲۶۱ و نسخه خطی موجود در کتابخانه معظم له.

۲. نسخه خطی موجود در کتابخانه معظم له.

و عافیت و مؤید به تأییدات الهیه و مستظهر به الطاف خفیه و جلیه حضرت ولی عصر - ارواحنا فداه - خواهید بود. چندی قبل مرقومه شریفه که تفقد از حال احقر شده بود، از جهت تفرق حواس و کثرت اشغال و ضعف و بی حالی، موفق به جواب آن نشده بودم. اینک معذرت می خواهم و امید عفو دارم. گویا در آن مرقومه سابقه، اظهار داشته بودید که آقای اخوی، آقای آقا سید مرتضی - سلمه الله تعالی - خیال امر خیری دارند؛ بسیار مسرور شدم. اگر مانع از اشغال ایشان نباشد، می خواستم مستقیماً یا به توسط جناب عالی استعلام از این امر نمایم، بالمره غفلت شد و از ایشان هم برخلاف مأمول خطی نرسیده و اظهار لطفی نشده. علی ای بشارت سلامتی و شرح احوال را مترصدم و اجمالاً عرض کنم اگر از جانب احقر، کمتر تصدیع شود، شهد الله تعالی، ناشی از قصور است، نه آنکه فتوری در عوالم محبت باشد. نباید دوستان احقر مجازات به مثل کنند. اجازه ای که سابقاً تقاضا فرموده بودید، لفاً ارسال است. ملتمس دعا هستم. مخصوصاً از احوال آقای اخوی - سلمه الله تعالی - قرین استحضار فرمایید و اگر امر خیرشان انجام گرفته، عرض تبریک دارم. والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته.

الاحقر ابو الحسن الموسوی الاصفهانی^۱

والد بزرگوار بر کتاب وسیلة النجاة ایشان حاشیه ای به عربی نگاشته اند که ناتمام و ناقص باقی مانده است.

ارتباط و دوستی عمیق میان خاندان ما و آیت الله اصفهانی به رابطه دوستانه جدم و پدرم و عمویم خلاصه نمی شود، بلکه میان ایشان و دائیم، مرحوم آیت الله آقا سید مرتضی فقیه مبرقی قمی، معروف به حاج داداش نیز این رابطه وجود داشته است و شاهد این ماجرا دو اجازه اجتهادی است که حضرت آیت الله العظمی سید ابو الحسن اصفهانی به دائیم داده اند. لازم دانستم که جهت ماندگاری نام ایشان در این مقال، آنها را در اینجا درج نمایم. اگرچه یکی از اجازات تاریخ ندارد، اما دیگری در ۱۳۵۱ هجری قمری صادر شده است.

اجازه ای که بدون تاریخ است با این عبارات و مضامین صادر شده است:

بسم الله الرحمن الرحيم. الحمد لله رب العالمين و افضل صلواته و تحياته علی

افضل سفرائہ محمد ﷺ خاتم النبیین وعلی آلہ الطیبین الطاہرین المعصومین
واللعنة الدائمة على اعدائهم اجمعین الى يوم الدين.

و بعد فان جناب العالم الفاضل والمهذب الكامل ثقة الاسلام آقا سيد مرتضى
المبرقى، ممن تصدى بتحصيل العلوم الشرعية الفرعية وتنقيح مبانيها النظرية شطراً
من دهره فلذلك اجزت له أن يتصدى بما لا يجوز التصدى به إلا للمجتهدين العظام،
خصوصاً أخذ سهم الامام - عليه السلام - بمقدار و اسأله أن لا ينسانى من الدعاء.

الاحقر ابو الحسن الموسوى الاصفهاني

اجازة دوم که دارای تاریخ است، اندکی مفصل تر از اجازة نخست می باشد:

بسم الله الرحمن الرحيم. الحمد لله رب العالمين و صلى الله على اشرف الانبياء
والمرسلين محمد وآله الطاهرين. و بعد فان جناب العالم الفاضل المهذب الكامل الصفي
الآقا مرتضى القمي - دامت تأييداته - ممن صرف عمره في تحصيل العلوم الشرعية وتنقيح
مبانيها النظرية فاحصاً، باحثاً، مجدداً، مجتهداً، حتى بلغ مرتبة من الاجتهاد، فله العمل بما
يستنبطه من الاخبار على النحو المؤلف بين الاعلام وقد اجزت له أن يروى عنى ما صح
لى روايته بطرقى المقررة المنتهية الى المشايخ العظام ومنهم الى الائمة عليهم السلام و اوصيه بأن
لا يخرج عن جادة الاحتياط الواقى عن زلل الصراط وأن لا ينسانى من صالح الدعاء أنه
ولى الاعطاء. حرره ذلك فى شهر جمادى الاولى سنة ١٣٥١.

الاحقر ابو الحسن الموسوى الاصفهاني^١

با این اجازات، اشارتی کوتاه به شرح حال دائمی خالی از فایده نیست:

آیت الله حاج سید مرتضى بن حاج سید عباس بن سید محمد صادق مبرقى رضوى
قمى ملقب به «فقيه» و معروف به «حاج داداش» (١٣٢١-١٤١٣ هـ. ق/١٢٨١-١٣٧٢ هـ.
ش/١٩٠٢-١٩٩٢ م)، عالمی فاضل و از استادان برجسته حوزه علمیه قم در روزگار
خود بود.

نسب وی به علامه جلیل القدر رشید الاسلام رضوى قمى منتهی می شود که از
سوی شاه طهماسب اول صفوى، تولیت آستانه مقدسه حضرت معصومه علیها السلام را بر
عهده داشت. وی در قم دیده به جهان گشود و در همانجا و در میان خانواده علم و تقوا
پرورش یافت و به فراگیری علوم متداول پرداخت. مقدمات و سطوح عالیہ را نزد

حجت الاسلام حاج شیخ حسین علامه، آیت الله آخوند ملا علی معصومی همدانی، حجت الاسلام شیخ ابوالقاسم قمی معروف به «صغیر» و آیت الله میرزا محمد همدانی آموخت و درس خارج فقه و اصول را نزد حضرات آیات عظام، میرزا محمد فیض قمی، حاج شیخ عبد الکریم حائری یزدی، سید محمد حجت کوه کمری، سید محمد تقی خوانساری و حاج آقا حسین طباطبائی بروجردی و حکمت و علوم عقلی را از سید ابوالحسن رفیعی قزوینی و امام خمینی - رحمة الله علیهم - فرا گرفت. ایشان از اصحاب خاص آیت الله العظمی بروجردی به شمار می رفت و چندین سال هم در درس خارج فقه حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی رحمته الله علیه شرکت کرده و سالیان متمادی از اعضای عمده گروه استفتای ایشان به شمار می رفت. مدتی به عنوان متولی مدرسه فیضیه انجام وظیفه کرد و از سوی آیت الله العظمی بروجردی سالها به عضویت هیئت رسیدگی به امتحانات محصلین حوزه علمیه قم و وضعیت درسی آنان انتخاب گردیده بود.

آن مرحوم دارای آثار و تألیفاتی نیز بوده که از آن میان می توان به تقریرات اصول، مکاسب و خمس دروس مرحوم آیت الله حجت کوه کمری اشاره کرد که به صورت مسوده و پراکنده می باشد. ایشان چندین اجازه اجتهاد نیز از شیوخ و استادان خویش، آیات عظام شیخ ضیاء الدین عراقی، سید ابوالحسن اصفهانی، سید محمد تقی خوانساری و پدر بزرگوارم آیت الله العظمی مرعشی نجفی رحمته الله علیه داشته اند و نیز اجازه ای با عنوان جواز مدرسی از سوی وزیر معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه وقت، به شماره «۳۸۵۷/۱۸۲۳۳» به تاریخ ۱۳۱۷/۶/۲ هجری شمسی و گواهی تدریس دیگری به شماره «۴۰۶» به تاریخ ۱۳۱۹/۲/۳ هجری شمسی از سوی فرمانداری قم دریافت کرده بودند. ایشان بیش از سی سال با امام خمینی رحمته الله علیه دوستی عمیقی داشت و این دوستی تا واپسین روزهای زندگی امام نیز ادامه داشت.

سرانجام، در پی یک بیماری طولانی و در حدود نود سالگی، در اول تیرماه ۱۳۷۲ برابر اول محرم ۱۴۱۳، چشم از جهان فرو بست و پس از تشییع مفصل و باشکوهی، در مسجد بالاسر حرم مطهر حضرت معصومه رحمته الله علیه به خاک سپرده شد.^۱

۱. آثار الحجة، ۲/۱۲۲-۱۲۳؛ آینه دانشوران، ص ۲۸۱-۲۸۲؛ تربت پاکان قم، ۲/۸۶۶؛ رجال قم، ص ۱۵۹؛ گنجینه دانشمندان ۲/۲۱۹-۲۲۰.

منابع

۱. آثار الحجة یا تاریخ و دائرة المعارف حوزه علمیه قم، محمد شریف رازی، قم، ۱۳۳۲ هـ. ش.
۲. آینه دانشوران، سید علیرضا ریحان یزدی، به کوشش ناصر باقری بیدهندی، قم، ۱۳۷۲ هـ. ش.
۳. الاجازة الكبيرة، آية الله العظمى سيد شهاب الدين المرعشى النجفى، اعداد و تنظيم محمد السامى الحائرى، اشرف السيد محمود المرعشى، قم، مكتبة آية الله العظمى المرعشى النجفى العامه، ۱۴۱۴ هـ. ق.
۴. اصول كافى، محمد بن يعقوب كلينى، دار الكتب الاسلاميه، چاپ سوم، تهران، ۱۳۸۸ هـ. ق.
۵. تربت پاكان قم (شرح حال مدفونين در سرزمين قم)، عبد الحسين جواهر كلام، قم، ۱۳۸۲ هـ. ش / ۱۴۲۴ هـ. ق / ۲۰۰۴ م.
۶. رجال قم، سيد محمد مقدس زاده، تهران، ۱۳۳۵ هـ. ش.
۷. شهاب شريعت درنگى در زندگى حضرت آيت الله العظمى مرعشى نجفى رحمته الله عليه، على رفيعى علامرودشتى، قم، كتابخانه عمومى حضرت آيت الله العظمى مرعشى نجفى رحمته الله عليه، ۱۳۷۳ هـ. ش / ۱۴۱۵ هـ. ق.
۸. گنجينه دانشمندان (ج ۲)، محمد شريف رازى، تهران، ۱۳۵۲ هـ. ش.
۹. گنجينه شهاب، زير نظر سيد محمود مرعشى نجفى، قم، كتابخانه حضرت آيت الله العظمى مرعشى نجفى رحمته الله عليه، ۱۳۸۰ هـ. ش / ۱۴۲۲ هـ. ق / ۲۰۰۱ م.
۱۰. المحاسن، احمد بن محمد برقى، قم، دار الكتب الاسلاميه، ۱۳۳۱ هـ. ش.
۱۱. المسلسلات فى الاجازات، سيد محمود مرعشى نجفى، قم، مكتبة آية الله العظمى المرعشى النجفى العامه، ۱۴۱۶ هـ. ق.
۱۲. نسخه‌هاى خطى اجازات و نامه‌هاى موجود نزد نگارنده و در كتابخانه بزرگ حضرت آيت الله العظمى مرعشى نجفى رحمته الله عليه.
۱۳. وسائل الشيعه، محمد بن حسن حرّ عاملى، تهران، ۱۳۸۳ هـ. ق.